

يَسْ هَمِه وَصَلْنَدُ

لذت ۱

گاهی باید صداها را پارت بای پارت گوش کرد و صداها تنها از گوش دریافت نخواهند شد. منظورم صداهاى دیدنى هم بود. گاهى صداها پارت، پارت هر کدام حرف مى زنند، صدای دیدنِ آسمانى که آبی بود و چند ابر و پرسپکتیوِ نمای درختان بلند. صداهاى دیدنى، شاید سالها طول کشید تا بخشی از عناصرم را بای فورس تبدیل به سلولهای جذب کننده کردم.

با خودم قدم مى زدم، هر دو با هم در دو زمان پیشین و کنونی دوشادوش هم خوب جذب مى کردیم. اکنون من صداها را مى دید صدای آسمان را مى دید. اکنون من مسیرهای تله پورت را به دنیای من با گوشش مى دید.

من لذت مى بردم. صدای پیانو را با آسمان لذت مى بردم میان همین کوچهای دراز و شلوغ هر روز.

نوید دزاشیبی

۹۱/۱۱/۳۰